

فروتنی و خودبینی (التَّواضُعُ وَالْكِبَرُ)

برگردان بخش سوم

مُحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ
وَمُحَاوَرَاتُ الشُّعْرَاءِ وَالْبُلْغَاءِ

تألیف: ابوالقاسم بن محمد بن مفضل اصفهانی (معروف به راغب)
برگردان و گزارش: دکتر سعید واعظ

۱۳۹۷

گنجینه زبان و ادبیات عربی (۴)

فروتنی و خودبینی (التواضع والكبر)

برگردان بخش سوم

مُحاضرات الأدباء و مُحاورات الشعراء و البُلغاء



ناشر ایران شناسی و خاورشناسی

www.avayekhavar.ir

info@avayekhavar.ir

Mobile & Telegram: (+98) 930 554 0308

Tel: (+98) 21 888 956 21

Fax: (+98) 21 364 264 58

مرکز پخش: ایران. تهران. خیابان انقلاب. خیابان منیری جاوید (اردیبهشت) کوچه مبین، شماره ۴. پخش ققنوس

فروتنی و خودبینی (التواضعُ والكِبَرُ)

برگردان بخش سوم

مُحاضرات الأدباء و مُحاورات الشعراء و البُلغاء

تألیف: ابوالقاسم بن محمد بن مفضل إصفهانی (معروف به زاغب)

برگردان و گزارش: دکتر سعید واعظ

ناشر: آوای خاور

طراح گرافیک: استاد قباد شیوا

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

سال و نوبت چاپ نخست: ۱۳۹۸

چاپ: لوح

قیمت: ۴۵۰۰۰۰ ریال

ISBN: 978-600-98196-0-7

حق چاپ محفوظ و متعلق به انتشارات آوای خاور است. هرگونه نسخه برداری اعم از زیراکس و بازنویسی ذخیره کامپیوتری بدون مجوز کتبی ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فروتنی و خودبینی (التواضع والكبر)

برگردان بخش سوم

مُحاضرات الأدباء و مُحاورات الشعراء و البُلغاء

تأليف:

ابوالقاسم بن محمد بن مفضل إصفهانی (معروف به راغب)

برگردان و گزارش: دکتر سعید واعظ

استاد دانشگاه علامه طباطبائی

آوای خاور

تهران ۱۳۹۸

سرشناسه: راغب اصفهانی، - ۵۰۲ق.

عنوان قرارداد: محاضرات الادباء و محاورات الشعراء والبلغاء . فارسی - عربی . برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: محاضرات الادباء و محاورات الشعراء والبلغاء: برگردان بخش سوم فروتنی و خودبینی (التواضع و الکبر) / تألیف ابوالقاسم بن محمد بن مفضل اصفهانی (معروف به راغب) برگردان و گزارش سعید واعظ.

مشخصات نشر: تهران: آوای خاور، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۳۰۴ ص

شابک : 978-600-98196-0-7

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه بخش سوم از کتاب "محاضرات الادباء و محاورات الشعراء والبلغاء" اثر راغب اصفهانی است.

موضوع: ادبیات عربی — لطایف و حکایات

موضوع: AnecdotesArabic literature --

موضوع: ادبیات عربی — قرن ۵ ق.

موضوع: 11th centuryArabic literature --

موضوع: اخلاق اسلامی

Islamic ethics موضوع:

موضوع: فروتنی — جنبه های مذهبی — اسلام

موضوع: Humility -- Religious aspects -- Islam

شناسه افزوده: واعظ، سعید، ۱۳۲۸-، مترجم

رده بندی کنگره: PJA ۳۹۳۲/۳۰۱ ۱۳۹۷

رده بندی دیویی: ۷۷۳۴/۸۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۲۶۰۷۵

تقدیم به

همسر همیشه همراهم

و

نور چشمانم

زهرا و علی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»

[الأحقاف ٤٦: ١٥]

فهرست مطالب

صفحه

۱۱

مقدمه

۱۵

مِمَّا جَاءَ فِي الْإِنصَافِ وَالظُّلْمِ

۴۳

مِمَّا جَاءَ فِي مَدْحِ الْحِلْمِ وَكَظْمِ الْغَيْظِ

۱۱۹

مِمَّا جَاءَ فِي ذَمِّ الْحِلْمِ وَمَدْحِ الْعِقَابِ

۱۴۱

مِمَّا جَاءَ فِي الْعِدَاوَاتِ

۱۷۱

مِمَّا جَاءَ فِي الْحَسَدِ

۱۹۷

مِمَّا جَاءَ فِي التَّوَاضُّعِ وَالْكِبَرِ

۲۵۸

تعليقات

۲۵۹

استدراکات

۲۶۷

فهرست آیات

۲۷۱

فهرست أحاديث

۲۷۳

فهرست نیمیت‌ها

۲۷۵

فهرست ابیات

۲۹۲

منابع

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُؤَافِي نِعَمَهُ وَيُكَافِي مَزِيدَهُ وَيَدْفَعُ عَنَّا نِقَمَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ كَمَا
يُنْبَغِي لِلْجَلَالِ وَجْهِكَ وَ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ، سُبْحَانَكَ لَا نُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ
عَلَى نَفْسِكَ.

وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ الْأُمَمِينَ الْمُبْعُوْثِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ، وَ صَحَابَتِهِ الْغُرَّ الْمَيَامِينَ، وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.
وبعد:

سپاس و ستایش بی کران ایزد منان را که بزرگ نعمت سلامتی و توفیق ارزانی
داشت، تا به حول و قوه الهی، برگردان فارسی بخش سوّم، یعنی «فی الإنصافِ وَ
الْحِلْمِ وَالْعَفْوِ وَالْعِقَابِ وَالْعَدَاوَةِ وَالْحَسَدِ وَالتَّوَضُّعِ وَالْكِبَرِ، وَ مَا يَتَعَلَّقُ بِذَلِكَ»
از کتاب ارزشمند محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و ألبلاء، أبو القاسم بن محمد
بن مفضل اصفهانی معروف به راغب، به تصحیح «ریاض عبد الحمید مراد» تقدیم

خوانندگان گرامی و فرزانه گردد. در برگردان به فارسی، نسخه «مراد» را اصل قرار دادیم؛ ولی به دلایل گوناگون بی‌نیاز از مراجعه به چاپ‌های دیگر محاضرات به‌خصوص چاپ دو جلدی مصر و دیوان‌های شاعران و کتاب‌های مرجع از قبیل: عیون الأخبار ابن قتیبۀ دینوری، العقد ألفرید ابن عبد ربّه، البیان و التّبیین و الحيوان جاحظ و الأغانی أبو الفرج اصفهانی و ... که به یقین مورد مراجعه راغب بوده است، نبوده‌ایم که جابه‌جا در پاورقی و تعلیقات به آنها اشاره رفته است.

«کتاب محاضرات دایرة المعارفی است در بیست و پنج حدّ و هر حدّ شامل چند فصل و هر فصل شامل چند باب و نزدیک به ۹ هزار بیت شعر در آن آمده است و از ۴ مجلد کتاب نیمی به نظم است و نیمی به نثر، و قریب ۲۰۰۰ نفر نامشان در این کتاب وارد شده است، و حدود ۳۰ هزار مطلب مستند و واقعی در آن آمده است، و تألیف چنین کتابی امکان ندارد جز اینکه مؤلف آن می‌بایستی به یک منبع بزرگ و کتابخانه عظیم از مآخذ و مدارک دست داشته باشد، و چون راغب با صاحب بن عبّاد معاصر و در یک شهر زندگی می‌کردند، این احتمال وجود دارد که راغب برای تألیف کتابش از کتابخانه صاحب استفاده می‌کرده و القابی را هم که در ابتدای کتاب درباره کسی که از او خواسته است این کتاب را تألیف کند آورده است بر صاحب تطبیق دارد»^۱.

تاریخ ولادت و وفات و جزئیات زندگی راغب به طور دقیق معلوم نیست؛ اما

^۱. مجاهد، أحمد، ترجمۀ کتاب محاضرات صص شانزده و هفده.

دوست و برادر فرزانه آقای دکتر احمد مجاهد حفظه الله و متّعنا بطول بقائه إن شاء الله در مقدمه ممتّع خود بر کتاب نوادر (ترجمه محاضرات) با رجوع به کتاب‌هایی همچون البرهان فی علوم القرآن، قاموس الأعلام، تاریخ حکماء الإسلام، یادداشت‌های قزوینی و... تاریخ وفات ایشان را در میان سال‌های ۳۹۶-۴۰۱ تخمین زده‌اند، که ما نیز عجالتاً تا به دست آمدن اسناد و مدارک تازه که ناقض این تاریخ باشد، آن را می‌پذیریم، و از آنجاکه تیمّم باطل است هر جا صدای آب می‌آید، توصیه می‌کنیم خوانندگان گرامی و فرزانه برای اطلاع بیشتر، به مقدمه فوق‌الذکر و مقدمه استادی جناب آقای دکتر احمد مهدوی دامغانی حفظه الله تعالی و متّعنا بطول بقائه إن شاء الله به الإخوانیات (پیام یاران)، بخش دوازدهم کتاب ما نحن فيه مراجعه نمایند.

در خاتمه به مصداق من لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ از دوست عزیز و فرزانه‌ام جناب آقای دکتر شیرزاد طایفی که با بازخوانی کتاب همانند کتاب‌های گذشته نکته‌هایی را یادآوری کردند، قدردانی می‌کنم. همچنین از خانم شهلا حاتم‌آبادی که تایپ کتاب را عهده‌دار بوده، هرگز از اصلاح غلط‌گیری‌های متعدّد متن خم به ابرو نیاوردند و آقای سلیمان مختاری مدیر محترم نشر آوای خاور که چاپ و نشر کتاب را قبول نمودند، صمیمانه تشکر می‌کنم.

سعید واعظ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَدُّ الثَّالِثُ

فِي الْإِنصَافِ وَالظُّلْمِ وَالْحِلْمِ وَالْعَفْوِ وَالْعِقَابِ،
وَالْعَدَاوَةِ وَالْحَسَدِ وَالتَّوَاضُّعِ وَالْكِبَرِ، وَمَا يَتَعَلَّقُ بِذَلِكَ
أَوَّلًا - فَمِمَّا جَاءَ فِي الْإِنصَافِ وَالظُّلْمِ

۶۸۵- عِزُّ الْحَقِّ وَ ذُلُّ الْبَاطِلِ:

* قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ» [الأنبياء:

[۱۸]

به نام خداوند بخشنده مهربان

بخش سوم

در داد، بیداد، آمرزیدن، بردباری، شکنجه، دشمنی، بدخواهی، فروتنی و خودبینی و آنچه با
اینها ارتباط دارد.

نخست - از آنچه در داد و بیداد آمده است

۶۸۵- ارجمندی راستی و خواری ناراستی:

* خداوند متعال فرمود: «بل، راستی را بر کژی می‌افکنیم، تا آن را فرو شکند؛ [که کژی از
راستی می‌رمد.]» [الأنبياء: ۱۸]

* وَقَالَ تَعَالَى: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ» [الإسراء: ۸۱]

* قَالَ ابْنُ الْمُعْتَزِّ: إِنَّ لِلْحَقِّ أَنْ يَتَّضِحَ وَلِلْبَاطِلِ أَنْ يَفْتَضِحَ.

* وَقِيلَ: الْحَقُّ حَقِيقٌ أَنْ يَنْهَجَ سَبِيلَهُ وَيَتَّضِحَ دَلِيلُهُ.

* وَقَالَ الْمُتَنَصِّرُ يَوْمًا: وَاللَّهِ مَا عَزَّ ذُو بَاطِلٍ، وَلَوْ طَلَعَ الْقَمَرُ مِنْ بَيْنِ عَيْنَيْهِ، وَلَا ذَلَّ

ذُو حَقٍّ، وَلَوْ اتَّقَى الْعَالَمُ عَلَيْهِ^۱.

* وَقِيلَ لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ ثُمَّ يَضْمَحِلُّ وَلِلْحَقِّ دَوْلَةٌ لَا تَتَخَفِضُ وَلَا تَذَلُّ^۲.

* وَقِيلَ: الْحَقُّ أَبْلَجُ وَالْبَاطِلُ لَجَلَجُ^۳.

* وَقِيلَ: الْحَقُّ مَنْ تَعَدَّاهُ ظَلَمَ وَمَنْ قَصَرَ عَنْهُ نَدِمَ.

* و خداوند متعال فرمود: «و بگوی که: راستی و درستی آمد و ناراستی رفت و نیست شد.»

[الإسراء: ۸۱]

* ابن المعتز گفت: بی گمان راستی باید هویدا و ناراستی باید رسوا گردد.

* و گفته آمد: زبینه است راستی، راهش را آشکار کرده، راهنمایش معلوم باشد.

* منتصر روزی گفت: به خدا سوگند، دغل کار ارجمند نشد، اگرچه ماه از بین دو چشم او

سرزند، و درستکار خوار نشد، اگرچه جهانی علیه او دست به هم دهند [و همراه شوند].

* و گفته آمد: ناراستی را یک تاخت و تازی است؛ سپس نابود می شود، و راستی را چیرگی

است، که [هرگز] پست و خوار نمی شود.

* و گفته آمد: سخن راست و درست، روشن و آشکار، و [سخن] نادرست، مردود و ناروا

است.

* و گفته آمد: آن که از راستی پا فراتر گذاشت، ستم کرد و آن که کوتاهی نمود و دست

برداشت، پشیمان شد.

۶۸۶- مَدْخُ الْعَدْلِ:

* قَالَ أَنْوِشِرَوَانُ: الْعَدْلُ سُورٌ لَا يُغْرِقُهُ مَاءٌ وَلَا تُحْرِقُهُ نَارٌ وَلَا يَهْدِمُهُ مَنْجَنِيْقٌ.
 * وَقِيلَ: عَدْلٌ قَائِمٌ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءٍ دَائِمٍ.
 * وَقَالَ قُدَّامَةُ: حَسْبُكُمْ دَلَالَةٌ عَلَى فَضِيلَةِ الْعَدْلِ أَنَّ الْجَوْرَ الَّذِي هُوَ ضِدُّهُ لَا يَقُومُ إِلَّا بِهِ. وَذَلِكَ أَنَّ اللَّصُوصَ إِذَا أَخَذُوا الْأَمْوَالَ وَافْتَسَمُوهَا بَيْنَهُمْ أَحْتَاجُوا إِلَى اسْتِعْمَالِ الْعَدْلِ فِي افْتِسَامِهِمْ وَإِلَّا أَضَرَّ ذَلِكَ بِهِمْ.
 * وَقِيلَ: لَا يَكُونُ الْعِمْرَانُ حَيْثُ لَا يَعْدِلُ السُّلْطَانُ.
 * وَقِيلَ لِحَكِيمٍ: مَا قِيَمَةُ الْعَدْلِ؟ قَالَ: مُلْكُ الْأَبَدِ. قِيلَ: فَقِيَمَةُ الْجَوْرِ؟ قَالَ: دُلُّ الْحَيَاةِ.

۶۸۶- ستایش داد:

* انوشروان گفت: داد، باره‌ای است که آب آن را فرو نمی‌برد، و آتش آن را نمی‌سوزاند، و سنگ‌انداز آن را ویران و نابود نمی‌کند.
 * و گفته آمد: داد مانا، بهتر از دهش پایا است.
 * و قدامه گفت: شما را از برتری داد همین بس، که بیداد اگرچه عکس داد است، جز با داد پا نمی‌گیرد. هرگاه دزدان اموالی را غارت کردند و خواستند آن را میان خود بخش کنند، ناگزیر به داد شوند، وگرنه آن اموال مایه تباهی آنان می‌شود.
 * و گفته آمد: جایی که سلطان داد نکند، آبادانی نمی‌شود.
 * از فرزانه‌ای پرسیدند: ارزش داد چه قدر است؟ پاسخ داد: مایه حکمرانی جاودانگی است، پرسیدند: پس ارزش بیداد چه قدر است؟ پاسخ داد: [به اندازه] خواری زندگی است.

* وَقِيلَ: الْعَدْلُ يَسْعُ الْخَلْقَ وَالْجَوْرُ [يَقْصُرُ عَنْ وَاحِدٍ]

۶۸۷- دَمُ الظُّلْمِ وَ انْتَهَى عَنْهُ:

* قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» [البقرة: ۲۷۰]

* وَقَالَ: «وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» [الشورى: ۸]

* وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» [غافر: ۱۸]

* وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمْ النَّارُ» [هود: ۱۱۳]

* وَقَالَ: «فَقُطِعَ دَائِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» [الأنعام: ۴۵]

* و گفته آمد: داد تمام مردم را فرا می گیرد؛ ولی بیداد را یک نفر هم بر نمی تابد.

۶۸۷- نکوهش بیداد و بازداشتن از آن:

* خداوند تعالی فرمود: «بیدادگران را یاری ده نیست.» [البقرة: ۲۷۰]

* و فرمود: «و ستمکاران ناگرویدگان آنند که نیست ایشان را هیچ یاری دهی و نه هیچ

فریادری.» [الشورى: ۸]

* و خداوند متعال فرمود: «ناگرویدگان را آن روز هیچ دوست نیست که ایشان را به کار آید و

نه هیچ شفیع که به سخن او کار کنند.» [غافر: ۱۸]

* و خداوند متعال فرمود: «و با ستمکاران مچسبید و مگر ایید که آتش به شما رسد با ایشان.»

[هود: ۱۱۳]

* و فرمود: «بریده شد دنبال ایشان و بیخ آن گروهی که بر خویشتن ستم کردند، که این کار

را پس آوردی نیست و ستایش برای خداوند، پروردگار جهانیان است.» [الأنعام: ۴۵]

* وَ فِي الْخَبَرِ: «بَشَسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ ظُلْمُ الْعِبَادِ».^۵

* وَقِيلَ: الظُّلْمُ مَرَّتَهُ وَخِيمٌ.^۶

* وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الظُّلْمُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۷

* وَيُقَالُ: لَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ مِنْ تَغْيِيرِ نِعْمَةٍ وَتَعْجِيلِ نَقْمَةٍ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَى الظُّلْمِ.^۸

* وَقِيلَ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ» [ابراهيم:

۴۲] وَعِيدٌ لِلظَّالِمِ وَتَغْزِيَةٌ لِلْمَظْلُومِ.

* وَقِيلَ: عَلَى الظَّالِمِ أَنْ يَكُونَ وَجِلًا، وَعَلَى الْمَظْلُومِ أَنْ يَكُونَ جَذَلًا.

* كَتَبَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى عَامِلٍ لَهُ: إِذَا دَعَتْكَ قُدْرَتُكَ عَلَى ظُلْمِ

النَّاسِ فَأَذْكُرْ قُدْرَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ.^۹

* و در خبر آمده است: ستم راندن بر بندگان، بدترین توشه است برای آن جهان.

* و گفته آمد: عاقبت بیداد ناگوار است.

* و پیغامبر (ص) فرمود: بیداد کردن تاریکی بود روز قیامت.

* و گفته آمد: هیچ چیزی مانند بیداد کردن، نعمت را دگرسان نکرده، کیفر بیداد را پیش نمی‌اندازد.

* و در فرموده خداوند متعال گفته آمد: «و مپندار رسول من که الله ناآگاه است از آنچه ستمکاران می‌کنند.» [ابراهيم: ۴۲] تهدیدی برای بیدادگر و آرامشی برای ستمدیده است.

* و گفته آمد: بیدادگر باید ترسو، و ستمدیده سرخوش باشد.

* عمر بن عبدالعزیز که خداوند از او خشنود باد، به کارگزار خود نوشت: چون توانایی، تو را به بیداد کردن بر مردم واداشت، توان [و چیرگی] خداوند بر خودت را به یاد بیاور.

* وَدَخَلَ رَجُلٌ عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ ١٠ فَقَالَ: أَذْكَرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْأَذَانِ. فَقَالَ: وَمَا يَوْمُ الْأَذَانِ؟ قَالَ: الْيَوْمُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ: «فَإِذَا نُنَادِيَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» [الأعراف: ٤٤] فَبَكَى سُلَيْمَانُ وَازَالَ ظُلُمَتَهُ.

* وَكَانَ حَفْصُ بْنُ عَتَّابٍ لَقِيَهُ الرَّشِيدُ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ يُسَائِلُهُ فَقَالَ فِي أَثْنَاءِ ذَلِكَ: [مِنْ الْبَسِيطِ]

نَامَتْ عُيُونُكَ وَالْمَظْلُومُ مُنْتَبِهٌ يَدْعُو عَلَيْكَ، وَعَيْنُ اللَّهِ لَمْ تَنْمِ ١١!

* وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي لَبَابَةَ: مَنْ طَلَبَ عِزًّا بِبَاطِلٍ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا بِإِنْصَافٍ وَحَقٍّ.

* کسی پیش سلیمان بن عبدالملک آمد و گفت: ای امیرمؤمنان، یوم الأذان را به یاد بیاور. پرسید: یوم الأذان چیست [و چه روزی است؟] گفت: روزی که خداوند تعالی درباره آن گفت: «تا در این سخن باشند آواز دهد آواز دهنده‌ای به بانگ بلند از میان ایشان که لعنت خدا و راندن وی بر آن ستمکاران بر خود.» [الأعراف: ٤٤] پس سلیمان گریه کرد و از بیداد کردن به او دست برداشت.

* رشید حفص بن عتاب را دید، و روی کرد از او سؤال می‌کرد، و در لابه‌لای سؤال گفت:

[از بسیط]

تو خوابیدی؛ ولی ستمدیده بیدار است و تو را نفرین می‌کند، و خداوند [متعالم] می‌بیند [و ناظر است].

* و عبدالله بن ابی لبابه گفت: آن که با [کار] نادرست خواهان بزرگی باشد، خداوند به دادمندی و درستی خواری را قسمت او می‌گرداند.

۶۸۸- التَّحْذِيرُ مِنْ دَعْوَةِ الْمَظْلُومِ:

* قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا مُجَابَةٌ»^{۱۲}
 * قَالَ بَعْضُهُمْ: دَعْوَتَانِ أَرْجُو إِخْدَاهُمَا وَ أَخَافُ الْأُخْرَى، دَعْوَةُ مَظْلُومٍ أَعْتَنَتْهُ، وَ ضَعِيفٍ ظَلَمَتْهُ^{۱۳}.

* وَقِيلَ: أَخَذَرُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا لَيْتَهُ الْحِجَابُ^{۱۴}.
 * وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ»^{۱۵}.

۶۸۹- سُرْعَةُ مُعَاقَبَةِ الظَّالِمِ:

* قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «مَنْ يَعْمَلْ سُوءً يُجْزَ بِهِ» [النِّسَاء: ۱۲۳]

۶۸۸- برحذر داشتن از دعای ستمدیده:

* پیغامبر که سلام و درود خداوند بر او باد، فرمود: «بپرهیزید از دعای ستمدیده که دعای ستمدیدگان برآورده می‌شود.»
 * یکی از آنان گفت: دو تا دعا است که به یکی امیدوارم و از دیگری می‌ترسم، به دعای ستمدیده که به او کمک کردم [امیدوارم] و از دعای ناتوان که به او ستم کردم، می‌ترسم.
 * و گفته آمد: از دعای ستمدیده بترسید، که زود برآورده می‌شود.
 * و [پیغامبر] که سلام و درود خداوند بر او باد، فرمود: «پروردگارا از اینکه ستم کنم یا بر من ستم کنند، به تو پناه می‌برم.»

۶۸۹- شتاب در مجازات ستمگر:

* خداوند تعالی فرمود: «هرکه بدی کند، او را به آن جزا دهند.» [النِّسَاء: ۱۲۳]

* وَرُوي عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ^{۱۶} قَالَ: مَا أَحْسَنْتُ إِلَى أَحَدٍ قَطُّ وَلَا أَسَأْتُ إِلَيْهِ! فَرَفَعَ النَّاسُ رُؤُوسَهُمْ تَعَجُّبًا فَقَرَأَ: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» [الإسراء: ۱۷]

* سَمِعَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَعْبَ الْأَخْبَارِ يَقُولُ: مَنْ ظَلَمَ خَرَّبَ بَيْتَهُ فَقَالَ تَصَدِّقُهُ فِي الْقُرْآنِ: «فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا» [التَّمَلُّ: ۵۲]

* وَقِيلَ: الظُّلْمُ أَدْعَى شَيْءٍ إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةٍ وَ تَعْجِيلِ نَقْمَةٍ. ۱۷

* وَقَالَ صَالِحُ الْمُرِّي: ^{۱۸} دَخَلْتُ إِلَى دَارِ الْمَادَرَايِ فَأَسْتَفْتَحْتُ ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، أَسْتَخْرِجُهَا حِينَ تَذَكَّرْتُ الْحَالَ فِيهَا قَوْلُهُ تَعَالَى: «فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا». [القصص: ۵۸]

* و از امیر مؤمنان علی علیه السلام که خداوند از او خوشنود باد، آورده اند که گفت: هرگز نه به کسی خوبی و نه بدی کردم. مردم شگفت زده سرهایشان را به سوی او بلند کردند، پس گفت: «اگر نیکویی کنید نیکویی خود را کنید، اگر بد کنید، خود را بد می کنید. [الإسراء: ۷]

* ابن عباس که خداوند از هر دوی آنها خوشنود باد از کعب الأخبار شنید که می گفت: آن که ستم کند خان و مانش ویران کند، و در تأیید آن در قرآن آمده است: «آنکه خان و مان ایشان تهی گذاشته به آن ستمکاری که کردند» [التَّمَلُّ: ۵۲]

* و گفته آمد: ستمکاری برانگیزاننده ترین عامل دگر سانی نعمت، و شتاب دهنده ترین عامل کیفر بیداد است.

* صالح مری گفت: به خانه مادرای داخل شدم [و او صاحب دولتی بوده است منکوب و مغضوب گشته]. در حین [ورود با] یادآوردن حال او. سه آیه از قرآن برخواندم: «آنک نشستگاه های ایشان (در زمین) نشستند در آن پس ایشان، مگر اندکی». [القصص: ۵۸]

* وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُكْرِمٍ» [القمر: ۱۵]

* وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «فَتِلْكَ بَيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا» [النمل: ۵۲] فَخَرَجَ إِلَيَّ أَسْوَدٌ مِنْ نَاحِيَةِ الدَّارِ فَقَالَ: هَذِهِ سَخْطَةُ الْمَخْلُوقِينَ فَكَيْفَ سَخْطَةُ الْخَالِقِ.

* وَرَوَى جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَنْتَقِمَ لَوْلِيهِ أَنْتَقَمَ مِنْ عَدُوِّهِ بَعْدُوِّهِ، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَنْتَقِمَ لِنَفْسِهِ أَنْتَقَمَ يَوْلِيَهُ مِنْ عَدُوِّهِ.

۶۹۰- الْمُتَقَادِي مِنَ ظَلَمِ الضَّعَافِ:

* قَالَ مُعَاوِيَةُ: إِنِّي لَا أَسْتَحْيِي أَنْ أَظْلِمَ مَنْ لَا أَجْدُ لَهُ نَاصِرًا عَلَيَّ إِلَّا اللَّهُ.^{۱۹}

* و فرموده [خداوند] متعال: «گذاشتیم کشتی را تا نشانی بود در این جهان از نخستین کین کشیدن ما، هیچ پندپذیر هست؟» [القمر: ۱۵]

* و فرموده [خداوند] متعال: «آنکه خان و مان ایشان تهی گذاشته به آن ستمکاری که کردند.» [النمل: ۵۲] سیاهی از پیش روی من بیرون آمد و گفت: این اثر خشم آفریده است، و چگونه باشد اثر خشم آفریدگار؟

* و جعفر بن محمد [علیهما السلام] از پدرش روایت کرد و گفت: وقتی خداوند بخواهد کین دوستش را [از دشمنی] بگیرد، از دشمنش با [دست] دشمنش کین می‌کشد، و اگر خداوند بخواهد کین خودش را بکشد، با دست دوستش از دشمنش کین می‌کشد.

۶۹۰- آن که از ستم بر ناتوانان پرهیز می‌کند:

* معاویه گفت: من خجالت می‌کشم به کسی ستم کنم، که در برابر ستم من جز خدای یاریگری ندارد.

* وَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ: إِنَّ أْبَعْضَ النَّاسِ إِلَيَّ أَنْ أَظْلِمَ مَنْ لَمْ يَسْتَعِنْ عَلَيَّ إِلَّا بِاللَّهِ.

۶۹۱- أَفْحَشُ الظُّلْمِ ظُلْمُ الضَّعِيفِ:

* وشاعر: [من طویل]

وَإِنِّي لَأَعْطِي النِّصْفَ مَنْ لَوْ ظَلَمْتُهُ أَقَرَّ وَطَابَتْ نَفْسُهُ لِي بِالظُّلْمِ
* وَقِيلَ: مَنْ عَمِلَ بِالْعَدْلِ فِي مَنْ دُونَهُ رُزِقَ الْعَدْلَ مِمَّنْ فَوْقَهُ.

۶۹۲- نَهَى الْوَالِي وَ الْقَادِرِ عَنِ الظُّلْمِ:

* و أبو الدرداء که خداوند از او خشنود باد، گفت: دشمن ترین مردم نزد من کسی است که اگر بخواهم [به او] ستم کنم، جز از خدا علیه من از کسی یاری نخواهد.

۶۹۱- آشکارترین ستم، ستم بر ناتوان است:

* شاعر [گفت]: [از طویل]

من انصاف را به کسی می‌دهم که اگر به او ستم کردم، به ستم اقرار کرده و از من خشنود باشد.

* و گفته آمد: آن که با زیردست خود دادمندی کند، از بالادست خود دادمندی بیند.

۶۹۲- بازداشتن کارگزار و توانا از ستم کردن:

* قِيلَ ٢١: لَا يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يَكُونَ جَائِراً وَمِنْ عِنْدِهِ يُلْتَمَسُ الْعَدْلُ، وَلَا لِلْعَالِمِ أَنْ يَكُونَ سَفِيهاً وَمِنْ عِنْدِهِ يُلْتَمَسُ الْعِلْمُ وَالْحِلْمُ.
* وَقِيلَ: إِذَا ظَلَمْتَ مَنْ دُونَكَ عَاقِبَكَ مَنْ فَوْقَكَ.

* ابْنُ الرُّومِي: [مِنْ الْوَافِر]

وَأَقْبَحُ مَا يَكُونُ مِنَ التَّيْبِ ٢٢
وَإِنَّ الظُّلْمَ مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ
* وَلَهُ: [مِنْ الْكَامِلِ]

وَأَزْهَبَ مِنَ الْأَقْرَانِ قِرْنًا مَا لَهُ إِلَّا الْعَوَاقِبُ وَالْعُقُوبَةُ نَاصِرٌ ٢٣
* أَبُو تَمَّامٍ: [مِنْ الْكَامِلِ]

وَالظُّلْمُ مِنْ ذِي قُدْرَةٍ مَذْمُومٌ ٢٤

* گفته آمد: نباید رهبر ستمگر باشد، در حالی که از او انتظار دادمندی می‌رود، و نباید

دانشمند سبک‌سر باشد، در حالی که از او انتظار دانش و بردباری می‌رود.

* و گفته آمد: چون بر زیردست خود ستم کردی، بالادست تو، تو را مجازات می‌کند.

* ابن الرُّومِي [گفت]: [از وافر]

بی‌گمان ستم کردن از هر کسی، نکوهیده و از [انسان] نامی، نکوهیده‌تر است.

* و هم او را است: [از کامل]

بترس [در نبرد] با همالان نستوه، از همالی که او را جز به پایان کارها و کيفر الهی [امیدی] نیست،

* أَبُوتَمَّامٍ [گفت]: [از کامل]

و ستم از توانمند، نکوهیده است.

۶۹۳- التَّسْكِينُ مِنَ الْمَظْلُومِ بِمَا لَهُ مِنَ الْعُقُوبِ:

* قِيلَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ» [ابراهیم: ۴۲] أَعْظَمُ تَغْزِيَةٍ لِلْمَظْلُومِ وَ أَبْلَغُ تَحْذِيرٍ لِلظَّالِمِ [وَأَجْمَعُوا عَلَى أَنَّ الْمَظْلُومَ مَوْقُوفٌ عَلَى النُّصْرَةِ، وَإِنْ غُلِظَتْ مِحْنَتُهُ، وَالظَّالِمُ عَلَى مَدْرَجَةِ الْعُقُوبَةِ، وَإِنْ تَنَقَّسَتْ مُدَّتُهُ].

* وَقِيلَ لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَانَ الرَّجُلُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ يُظْلَمُ فَيَدْعُو عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ فَيُجَابُ عَاجِلًا، وَلَا نَرَى ذَلِكَ فِي الْإِسْلَامِ؛ فَقَالَ: هَذَا كَانَ حَاجِزًا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الظُّلْمِ، وَإِنَّ مَوْعِنَكُمْ الْآنَ السَّاعَةَ، وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ.

* وَقِيلَ: إِنَّمَا تَتَدَمَّلُ مِنَ الْمَظْلُومِ جِرَاحُهُ إِذَا أَنْكَسَرَ مِنَ الظَّالِمِ جَنَاحُهُ.

۶۹۳- آرامش دادن خاطر ستمدیده از اینکه آخرت از آنِ او است:

* در فرموده خداوند متعال که می‌فرماید: «و می‌پندار رسول من که الله ناآگاه است از آنچه ستمکاران می‌کنند.» [ابراهیم: ۴۲] گفته شده که بزرگ‌ترین دل‌داری برای ستمدیده، و رساترین مایه ترس برای ستمگر است، و یک زبان شدند بر اینکه بی‌گمان ستمدیده پیروز است اگرچه آزمون او سخت و شدید باشد، و بیدادگر در مسیر مجازات است، اگرچه زمانش به درازا بکشد [دیر و زود دارد، سوخت و سوز ندارد].

* و از عمر که خداوند از او خشنود باد، پرسیدند: انسان در دوره جاهلی ستم می‌شد، و او آن شخص را که به او ستم کرده بود، نفرین می‌کرد و نفرینش زود او را می‌گرفت، ولی آن را در اسلام نمی‌بینیم. عمر گفت: این مانعی میان آن‌ها و ستم بود؛ ول الآن وعده‌گاه شما در آخرت است، و آخرت دشوارتر و تلخ‌تر است.

* و گفته آمد: زخم ستمدیده بهبود می‌یابد، هرگاه بال ستمگر شکسته می‌شود.

۶۹۴- الظُّلْمُ فِي أَخْذِ الْأَرْضِ:

* قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ ظَلَمَ قَيْدَ شِبْرٍ مِنْ أَرْضٍ طُوقَهُ مِنْ سَنَعِ أَرْضِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

* أَحْمَدُ بْنُ وَاضِحٍ: [مِنْ السَّرِيعِ]

يَا قَابِضَ الضَّيْعَةِ مِنْ نِسْوَةٍ	ضَعَفَى وَ أَتَمَّ لِسُلْطَانِهِ
يَجْأَرُنَ بِاللَّيْلِ إِلَى خَالِقِ	إِغَاثَةِ الْمَلْهُوفِ مِنْ شَانِهِ
لَا يَأْخُذُ الضَّيْعَةَ ذُو قُدْرَةٍ	يُرِيدُ أَنْ تَبْقَى لِصِيبَانِهِ

* وَمِمَّا يَقْرُبُ مِنَ السُّخْفِ فِي هَذَا أَنَّ رَجُلًا كَانَتْ لَهُ قِطْعَةٌ مِنْ أَرْضٍ بِجَنْبِ أَرْضٍ لِرَجُلٍ، فَكَانَ يَضُمُّ كُلَّ سَنَةٍ قِطْعَةً مِنْهَا إِلَى أَرْضِهِ، فَقَالَ لَهُ يَوْمًا: مَا هَذَا التَّقْصَانُ فِي أَرْضِنَا؟ ...

۶۹۳- ستم کردن در تصرف زمین [دیگران]:

* پیغامبر که سلام و درود خداوند بر او باد، فرمود: «آن که یک وجب به زمین [دیگری] تجاوز کند، در روز رستاخیز هفت زمین قلاده گردن او می شود.»

* أحمد بن واضح [گفت]: [از سریع]

ای آن که از زنان ناتوان و یتیمان با توانایی که دارد، کشتزارشان را می گیرد، [آنها] شبانگاهان به آفریدگار دادخواهی می کنند، و به داد ستمدیده رسیدن در شأن او [خدا] است. توانمند کشتزار را نمی گیرد، اگر می خواهد که به کودکانش باقی بماند.

* و از آنچه در این باب [بیشتر] به بی خردی می ماند، این است که مردی برابر زمین دیگری تکه زمینی داشت، و هر سال مقداری از زمین او را به زمین خود اضافه می کرد. روزی صاحب زمین به او گفت: این کاستی در زمین ما چیست؟ ...

فَقَالَ: أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا»
 [الرَّعْد: ۴۱] فَقَالَ: فَمَا هَذِهِ الزِّيَادَةُ فِي أَرْضِكَ؟ قَالَ: ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ.
 قَالَ: فَمِنْ أَيْنَ أُوتِيتَ الْفَضْلَ وَأُوتِيتَ التَّقْصَ فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ» [المائدة: ۱۰۱]

۶۹۵- التَّحْذِيرُ مِنْ مُعَاوَنَةِ الظَّالِمِ:

* رُويَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا سَلَّطَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ»
 * وَقَالَ الْمَأْمُونُ لِبَعْضِ وُلاَتِهِ: لَا تَظْلِمُوا لِي فَيَسَلِّطَنِي اللَّهُ عَلَيْكُمْ.

پاسخ داد: آیا فرموده خداوند متعال را نشنیدی: «نمی بینند که ما [همواره] می آییم و از اطراف این زمین می کاهیم؟ [الرَّعْد: ۴۱] گفت: این افزونی در زمین تو چیست؟ گفت: آن فضل الهی است که به هر که خواست می دهد. پاسخ داد: از کجا افزونی را به تو و کاستی را به من دادند: گفت: «ای ایشان که بگریزند! میرسید از چیزهایی که اگر شما را جواب آن پیدا کنند آن جواب شما را اندوهگین کند.» [المائدة: ۱۰۱]

۶۹۵- ترسانیدن از یاری به ستمکار:

* گفته آمد: پیغامبر که سلام و درود خداوند بر او باد فرمود: «اگر کسی ستمگری را در ستم‌اش یاری دهد، خداوند ستمگر را بر او چیره می کند.»
 * و مأمون به یکی از کارگزاران خود گفت: به من ستم روا مدار، تا خداوند مرا بر تو چیره نکند.

* قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا^{۲۵}: لَيْسَ لِلظَّالِمِ عَهْدٌ فَإِنْ عَاهَدْتَهُ فَأَتَقُّضُهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» [البقرة: ۱۲۴]

* وَ سَمِعْتُ بَعْضَ الْعُلَمَاءِ يَقُولُ: مَا ظَلَمْتُ أَحَدًا قَطُّ لِغَيْرِي، فَإِنِّي إِذَا ظَلَمْتُ ظَلَمْتُ نَفْسِي.

* وَ يَشَبَّهُ ذَلِكَ مَا يُحْكَى أَنَّ عَامِلًا عَزَلَ عَنْ عَمَلِهِ بِغَيْرِهِ فَقَالَ الْمَوْلَى مَكَانَهُ: أَعَزَّنِي دَوَاتَكَ لِأَكْتُبَ مِنْهَا حَرْفًا [فَقَالَ: لَا] فَإِنِّي لَا أَسْتَحِلُّ مُعَاوَنَةَ الظَّالِمَةِ وَلَا أُحِبُّ أَنْ يَكْتُبَ مِنْ دَوَاتِي ظَالِمٌ. فَقَالَ: أَلَمْ تَكُ تَكْتُبُ مِنْهَا آفَافًا؟ فَقَالَ: إِنِّي أَخْرَقْتُ بِالنَّارِ نَفْسِي لِنَفْسِي وَلَا أَخْرَقُهَا لِغَيْرِي.

* وَ قِيلَ لِأَبِي مُسْلِمٍ صَاحِبِ الدَّوْلَةِ^{۲۶}: قَدْ قُتِمَتْ مَقَامًا لَا يُقْصَرُ بِكَ عَنْ الْجَنَّةِ فِي إِزَالَةِ دَوْلَةِ بَنِي أُمَيَّةَ وَإِقَامَةِ شِعَارِ بَنِي الْعَبَّاسِ. فَقَالَ: ...

* ابن عباس که خداوند از هر دو خشنود باد گفت: برای ستمگر پیمانی نیست. اگر پیمانی با او بستی، آن پیمان بشکن. خداوند متعال می‌فرماید: «نرسد پسند من و نیکبختی در دین من به بیگانگان.» [البقرة: ۱۲۴]

* شنیدم یکی از علما می‌گفت: هرگز کسی را جز خودم ستم نکردم؛ بلکه هر وقت ستم کردم، به خودم کردم.

* و همانند آن است داستان کارگزاری که کسی از کار بر کنارش کرد، کارگزار جدید به برکنار شده گفت: دوات را به من امانت بده، تا چیزی بنویسم. پاسخ داد: نه، من یاری کردن ستمکار را روا نمی‌دانم، و دوست ندارم که ستمکاری با دوات من بنویسد. گفت: آیا چند لحظه پیش با آن نمی‌نوشتی؟ پاسخ داد: من با آتش خودم، خودم را می‌سوزانم، با آن دیگری را نمی‌سوزانم.

* و به ابومسلم صاحب الدَّوْلَةِ گفتند: با برانداختن دولت بنی اُمیة و برپا کردن دولت بنی عباس به پایگاهی دست یافتی، که تو را از بهشت باز نمی‌دارد. پاسخ داد: ...

خَوْفِي مِنَ النَّارِ أَوْلَىٰ بِي مِنْ طَمَعِي فِي الْجَنَّةِ، فَإِنِّي أَطْفَأُ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ جَمْرَةً وَ
الْهَبْتُ بِهَا نِيرَانًا لِبَنِي الْعَبَّاسِ وَ سَأَحْرِقُ بِهَا.

۶۹۶- الْمُتَفَادِي مِنْ أَنْ يُظْلَمَ أَوْ يُظْلَمَ:

* كَانَ مِنْ دُعَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ
مِنْ أَنْ أَزِلَّ أَوْ أُضِلَّ أَوْ أَظْلَمَ أَوْ أُظْلَمَ أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ»^{۲۷}.
* وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَنَا عِزٌّ يَمْنَعُ مِنْ أَنْ نُظْلَمَ، وَحِلْمٌ يَمْنَعُ مِنْ أَنْ نَظْلَمَ.

۶۹۷- الْمَوْصُوفُ بِالْظُلْمِ.

ترس من از آتش [جهنم] شایسته‌تر از آرزوی من در رفتن به بهشت است. من اخگری از
بنی‌امیه را خاموش کردم، و با آن آتش‌هایی برای بنی‌عباس روشن کردم، که به زودی خودم
نیز با آن [آتش] خواهم سوخت.

۶۹۶- کسی که می‌پرهیزد از اینکه ستم کند یا بر او ستم کنند:

* از دعای پیغامبر که سلام و درود خداوند بر او باد، این بود که هرگاه از خانه‌اش بیرون
می‌آمد، می‌فرمود: «پروردگارا از اینکه گمراه شوم، یا [یکی را] گمراه کنم، یا ستم کنم، یا
ستم‌دیده شوم، یا بر یکی نابخردی کنم، یا یکی بر من نابخردی کند، به تو پناه می‌برم.
* یکی از آن‌ها گفت: برای ما عزتی است که مانع می‌شود بر ما ستم شود، و برای ما
بردباری‌ای است که ما را از اینکه ستم کنیم، باز می‌دارد.

۶۹۷- مشهور به ستمگری:

* قِيلَ^{۲۸}: فُلَانٌ أَظْلَمُ مِنْ حَيَّةٍ لَاتَّهَا لَا تَحْفِرُ الْجُحْرَ بَلْ تَسْلِبُ غَيْرَهَا جُحْرَهُ
فَتَدْخُلُهُ.

* وَيُقَالُ: أَظْلَمُ مِنْ ذَنْبٍ^{۲۹}.

* قَالَ^{۳۰}: [مِنْ الطَّوِيلِ]

وَأَنْتَ كَذَبُ السُّوءِ إِذْ قَالَ مَرَّةً
أَنْتَ الَّذِي مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ سَبَبْتَنِي؟
فَقَالَ: وَلِدْتُ أَلْعَامَ بَلْ رُمْتَ عَذْرَةً
فَدُونَكَ كُلَّنِي! مَا هُنَا لَكَ مَاكُلٌ
* وَقِيلَ: أَعْدَى مِنَ الذَّهْرِ وَمِنَ التَّمْسَاحِ وَمِنَ الْجُلُنْدَى،^{۳۱} وَهُوَ فِيمَا قِيلَ اسْمُ
الْمَلِكِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ: «وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِيئَةٍ غَضْبًا»
[الكهف: ۷۹]

* گفته آمد: فلانی بیدادگرت از مار است؛ برای اینکه آشیانه برای خود نمی‌کند، بل دیگری را
از آشیانه‌اش بیرون می‌کشد، و خودش داخل آن می‌شود.
* و گفته آمد: بیدادگرت از گرگ است.

* گفت: [از طویل]

و تو مانند گرگ بد هستی، هنگامی که یک بار به برّه شیرخواره‌ای گفت، در حالی که گرسنه
و بیکار بود، آیا تو هستی که بدون سبب مرا دشنام دادی؟ پاسخ داد: این کی بود؟ [کی دشنام
دادم؟] گرگ گفت: سال پیش. برّه گفت: من امسال زاده شدم، بلکه تو می‌خواهی مکاری
بکنی، من در خدمت شما هستم! خوردنی نداری، بیا و مرا بخور.

* و گفته آمد: بیدادگرت از روزگار و نهنگ و جلندی است. و گفته شده، جلندی اسم
پادشاهی است که خداوند تبارک و تعالی در حق او گفته است: «(و در پیش مردمان آن
کشتی) و در راه ایشان پادشاهی بود که هر کشتی که بی‌عیب بودی می‌بگرفت به ناحق»
[الكهف: ۷۹]

* وَقَالَ أَعْرَابِيٌّ: لئنْ هَمَلَجْتَ إِلَى الْبَاطِلِ إِنَّكَ عَنِ الْحَقِّ لَقَطُوفٌ. ٣٢
* وَقِيلَ: الْفِتْنَةُ عِرْسُ الظَّالِمِ.

۶۹۸- الْمُتَبَجِّحُ بِالظُّلْمِ:

* قِيلَ لِأَعْرَابِيٍّ ٣٣: أَيُّمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا؟ فَقَالَ: ظَالِمًا؟ قِيلَ: وَيَحْكُ وَلِمَه؟ قَالَ: مَا عُذْرِي إِذَا قَالَ لِي خَلَقْتِكَ قَوِيًّا ثُمَّ جِئْتَ تَسْتَعْدِي؟
* وَقِيلَ لِأَعْرَابِيٍّ: وَلَدَ لَهُ ابْنٌ: جَعَلَهُ اللَّهُ بَرًّا تَقِيًّا فَقَالَ: بَلْ جَعَلَهُ جَبَّارًا عَصِيًّا، يَخَافُهُ
أَعْدَاؤُهُ وَ يُؤَمِّلُهُ أَوْلِيَاؤُهُ.

* و اعرابی ای گفت: اگر به سرعت به سوی نادرستی رفتی، به راستی از راستی باز ماندی.
* و گفته آمد: آشوب، همسر بیدادگر است.

۶۹۸- شادمان از بیدادگری:

* از اعرابی ای پرسیدند: دوست داری خداوند را چگونه ملاقات کنی؟ ستمگر یا ستمدیده؟
پاسخ داد: ستمگر! گفتند: وای بر تو، چرا؟ پاسخ داد: دستاویز من چیست اگر خداوند
بفرماید: من تو را نیرومند آفریدم، چرا آمدی فریادخواهی می کنی؟
* به اعرابی ای که خداوند به او پسری داده بود، گفتند: خداوند پسرت را نیکوکار و پارسا
کناد. پاسخ داد: بلکه او را ستمگر و شورشی کناد، دشمنانش از او می ترسند و دوستانش بر
او امید می بندند.

۶۹۹- الْمَمْدُوحُ بِكَوْنِهِ مَظْلُومًا لِمَنْ هُوَ دُونَهُ:

* وَقَعَ الرَّشِيدُ فِي قِصَّةِ رَجُلٍ: الشَّرِيفُ مَنْ يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ، وَ يَظْلِمُهُ مَنْ دُونَهُ، فَانْظُرْ أَيَّ الرَّجُلَيْنِ أَنْتَ.

* مَحْمُودُ الْوَرَّاقِ: [السَّريع]

ما زال يَظْلِمُنِي وَأَرْحَمُهُ حَتَّى رَثَيْتَ لَهُ مِنْ الظُّلْمِ^{۳۴}

* وَقَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: تَحْمَلُ بَعْضُ الظُّلْمِ أَبْقَى لِلْأَهْلِ وَالْمَالِ.

* قَالَ الشَّاعِرُ: [مِنَ الطَّوِيلِ]

وَلَا تَحْمَ مِنْ بَعْضِ الْأُمُورِ تَعَزُّزًا فَقَدْ يُورِثُ الذُّلَّ الطَّوِيلَ التَّعَزُّزُ^{۳۵}

* وَقَالَ الْأَخْنَفُ: كَمْ جُرْعَةٍ مِنَ الظُّلْمِ تَجَرَّعْتُهَا مَخَافَةَ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهَا^{۳۶}.

۶۹۹- [کسی] مورد ستایش است که ستم‌دیده زیردستِ خود باشد:

* رشید در زیر شکوائیه کسی نوشت: آزاده آن که بر بالا دستش ستم کند، و خود ستم‌دیده زیر دستش باشد، نگاه کن کدام یک هستی.

* محمود وراق [گفت]: [از سریع]

پیوسته به من بیداد می‌کند و من مهربانی می‌کنم، تا اینکه از زیادی ستم او دلم به حال او سوخت. [به حال او گریستم]

* ابن زبیر گفت: بردباری [در برابر] پاره‌ای ستم، نگهدارنده اهل و مال است.

* شاعر گفت: [از طویل]

از پاره‌ای کارها به سبب ارجمندی سر باز زن؛ چون گاهی ارجمندی [بیش از اندازه] مایه خواری دراز مدت می‌شود.

* أحنف گفت: چه بسیار ستم اندک را از بیم بزرگ‌تر از آن، به جان خریدم.

۷۰۰- الرُّحَصَةُ فِي الْمَجَازَةِ بِالظُّلْمِ:

- * قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي مَدْحِ ذَلِكَ: «وَأَنْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا» [الشُّعْرَاءُ: ۲۲۷]
- * وَقَالَ تَعَالَى: وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ [الشُّورَى: ۴۱]
- * وَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعضِهِمْ لِسُلْطَانٍ: إِنِّي وَإِنْ خَشِنْتُ فِي الْمَقَالِ فَقَدْ عَذَرَ (اللَّهُ) الْمَظْلُومَ إِذَا جَهَرَ بِالسُّوءِ طَلَبًا لِلنَّصَفَةِ مِنْ ظَالِمِهِ حَيْثُ قَالَ «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ» [النِّسَاءُ: ۱۴۸]
- * وَقَالَ جَرِيرٌ: إِنِّي لَا أَبْتَدِي وَلَكِنْ أَعْتَدِي^{۳۷}.

۷۰۰- اجازه کین کشیدن [از ستمکار]:

- * خداوند متعال در ستایش آن فرمود: «و (از مشرکان) به زیان کین کشیدند (و هجاهای ایشان جواب دهند) پس آنکه بر ایشان ستم کردند.» [الشُّعْرَاءُ: ۲۲۷]
- * و [خداوند] متعال فرمود: «و هر که کین کشد (از ستمکار خویش) پس ستم کردن او ایشان آنند که بر ایشان (نکوهیدن را و نکوهنده را) راهی نیست.» [الشُّورَى: ۴۱]
- * یکی از آنان به پادشاهی گفت: من اگرچه در سخن گستاخ شده، گستاخانه حرف زدم، اما خداوند ستمدیده را اگر برای دادخواهی از بیدادگرس بلند به بدی حرف زند، معذور داشته است. جایی که فرماید: «دوست ندارد خدای، سخن گفتن به بدی (در گله کردن از کسی)، مگر کسی که بر وی ستم کنند.» [النِّسَاءُ: ۱۴۸]
- * و جریر گفت: بی گمان من آغازگر نیستم، بلکه مقابله به مثل می کنم.

۷۰۱- مَنْ لَا يُبَالِي بِأَنْ يُظْلَمَ:

* قِيلَ: أَهْوَنُ مَظْلُومٍ سِقَاءٌ مُرَوِّبٌ.^{۳۸}

* وَقِيلَ: أَهْوَنُ مَظْلُومٍ عَجُوزٌ مَعْقُومَةٌ.^{۳۹}

* شَاعِرٌ: [مِنْ الْوَافِر]

و ظَلُمُ النَّهْشَلِيِّ مِنَ السَّوَاءِ.

۷۰۲- مَنْ لَا يُبَالِي بِأَنْ يُظْلَمَ:

* أَبُو فِرَاسٍ^{۴۰}: [مِنْ الْوَافِر]

شَهِيُّ الظُّلْمِ مَعْفُورُ الذُّنُوبِ

و بَعْضُ الظَّالِمِينَ وَ إِنْ تَعَدَّى

* وَ لِبَعْضِ الصُّوفِيَّةِ^{۴۱}، [مِنْ الطَّوِيل]

۷۰۱- آن که از ستم رفتن بر خود باکی ندارد:

* گفته آمد: نامرغوب‌ترین مشک‌ها مشک‌ی است که تا پیش از اوان کره‌گیری از شیر، لوله شده [و استفاده نشده] باشد.

* و گفته آمد: خوارترین ستم‌دیده، پیرزن نازا است.

* شاعری [گفت]: [از وافر]

ستم نهشلی از داشتن خوی زشت است.

۷۰۲- آن که از ستم کردن باکی ندارد:

* أبو فراس [گفت]: [از وافر]

یکی از بیدادگران اگرچه بیدادش بی‌شمار باشد، بیدادش خوشمزه و گناهانش قابل گذشت است.

* صوفی‌ای گفت: [از طویل]